

## معرفی یک طومارِ نقالی کهن به زبان ترکی

سجاد آیدنلو\*

### چکیده

در سال ۱۳۳۹ هـ ش کتابی به نام کلیات شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی در تبریز چاپ شد که به نشر ترکی است و برخلاف نام آن، ترجمه یا بازنویسی شاهنامه نیست. این متن در اصل یک طومار نقالی است که دو داستان آن در سال ۱۰۳۹ق به فارسی تدوین/تحریر و در سال ۱۱۶۴ق به ترکی ترجمه شده است. بر این اساس، پیشینه نقل و تدوین بخشی از روایات آن به ادوار صفوی و افشاری می‌رسد. محتوای داستانی این طومار از فرمانروایی گیومرث تا پایان کار اشکانیان و یکی دو داستان از روزگار ساسانیان را شامل می‌شود و از نظر گستره روایی به دلیل پرداختن نسبتاً مفصل به روایات اسکندر، فعلاً، جامع‌ترین طومار شناخته شده است. در متن این طومار ترکی برخی نکات مهم واژگانی و اشارات داستانی دیده می‌شود که در این مقاله به بررسی مسائل لغوی آن پرداخته‌ایم و نکات داستانی در گفتاری دیگر بررسی خواهد شد.

**کلیدواژه‌ها:** شاهنامه، طومار، روایات نقالی، زبان ترکی

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱

\* دانشیار دانشگاه پیام نور اورمیه/ aydenloo@gmail.com

«نقالی» در زبان فارسی و تاریخ فرهنگی - اجتماعی ایران به دو مفهوم به کار رفته است. یکی بازگفتن هر گونه داستان پهلوانی، تاریخی، غنایی، دینی و... که معنای کلی این واژه است و دیگر به معنای ویژه و اصطلاحی آن یعنی نقل روایات ملی - پهلوانی ایران. با این که کلمات «نقال» و «نقالی» در مفهوم اصطلاحی - و نه معنای کلی داستان‌گزار - از سده سیزدهم به بعد در متون فارسی دیده می‌شود<sup>۱</sup> و با این که بنابر دیدگاه متداول، بسیاری از محققان، دوره صفوی را زمان پیدایی و گسترش فن نقالی می‌دانند، شواهدی وجود داد که نشان می‌دهد این هنر احتمالاً چند سده پیش از روزگار صفویان نیز اجرا می‌شده است. یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین قراین، اشاره فردوسی به برخواندن متن منشور شاهنامه ابومنصوری در میان جمع و علاقه همگان به شنیدن داستان‌های آن و نقل خواننده است (برای توضیح بیشتر، نک: طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۲۵ و ۲۶ مقدمه):

چُن از دفتر این داستانها بسی همی خواند خواننده بر هر کسی  
جهان دل نهاده بر این داستان همان بخردان نیز و هم راستان  
(فردوسی ۱۳۹۳: ۱/۶/۱۲۶ و ۱۲۷)

منبع اصلی نقالان برای نقل داستان‌ها مجموعه‌های مکتوب و مدونی به نثر بود که طومار نامیده می‌شد. این طومارها را یا خود نقالان نامدار می‌نوشتند و یا از اسلافشان به میراث می‌رسید. آنچه تا کنون از طومارهای نقالی به صورت دست‌نویس شناسایی و یا تصحیح و چاپ شده غیر از یک مورد (طومار نقالی شاهنامه، کتابت ۱۱۳۵ق) همه مربوط به عصر قاجاری و پس از آن است (برای مشخصات بعضی از این طومارها، نک: طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۱۸، ۱۹ و ۱۲۶).<sup>۲</sup> این طومارها به رغم تصور شمار معدودی از پژوهشگران و ادبا، گنجینه بسیار ارزشمندی از ادب داستانی شفاهی - مردمی ایران در حوزه اسطوره و حماسه است که با تصحیح و چاپ روشمندان آنها نکات و فواید گوناگونی در دو عرصه پژوهش‌های لغوی و مطالعات حماسی - اساطیری (توسعاً / اصطلاحاً):

۱. مآخذ بررسی نگارنده برای این موضوع پیکره گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. از لطف دوست شاهنامه‌شناسم، دکتر ابوالفضل خطیبی، برای جستجو در این پیکره بسیار سپاسگزارم.  
۲. افزون بر موارد مذکور در آنجا باید از این طومار هم نام برد که به تازگی منتشر شده است: نثر نقالی شاهنامه، مقدمه، تصحیح و توضیح: رضا غفوری، شیراز، نشر سیوند، ۱۳۹۴.

شاهنامه‌شناختی) به دست می‌آید. از این روی معرفی، بررسی، تصحیح و انتشار این گونه آثار یکی از ضرورت‌های تحقیقات حماسی است که خوشبختانه در سالیان اخیر رونق گرفته است.

کتاب فروشی فردوسی تبریز در سال (۱۳۳۹ش) کتابی چاپ کرد به نام کلیات شاهنامه فیلسوف شهیر حکیم ابوالقاسم فردوسی. این کتاب سیصد و هفتاد و شش صفحه‌ای در قطع رحلی برخلاف آنچه از نام آن بر می‌آید: ۱. به نثر است و نه به نظم؛ ۲. به زبان ترکی نوشته شده و نه فارسی؛ ۳. ترجمه یا بازنویسی منشور شاهنامه فردوسی به زبان ترکی نیست، بلکه طوماری است نقالی که طبق سنت دیرین «شاهنامه» نامیده شدن مجموعه‌های منظوم یا منشور روایات ملی - پهلوانی ایران، «شاهنامه» خوانده و به دلیل نامبرداری و یگانگی شاهنامه فردوسی در میان شاهنامه‌های تاریخ ادبیات ایران، به حکیم ابوالقاسم فردوسی نسبت داده شده است.

کلیات شاهنامه - که از این پس آن را طومار نقالی ترکی می‌نامیم - با مقدمه‌ای در ستایش یزدان و نعت پیامبر<sup>(ص)</sup> و اشاره‌ای به امامان حسن<sup>(ع)</sup> و حسین<sup>(ع)</sup> آغاز و سپس وارد متن روایات می‌شود. فهرست بخش‌ها و داستان‌های این طومار چنین است:<sup>۱</sup> پادشاهی گیومرث، کشته شدن سیامک به دست سیاه‌مرد دیو، کشتن هوشنگ سیاه‌مرد دیو را، پادشاهی هوشنگ، شاهی تهمورث، فرمانروایی جمشید، سلطنت ضحاک، پیوند جمشید با دختر اورنگ زابلی، نبرد گرشاسپ با کشف، پیکار گرشاسپ و منهراس، کشتن گرشاسپ فرخ‌راهن را، ازدواج گرشاسپ با دختر قیصر روم، داستان زادن فریدون و نشستن به جای ضحاک، کشتن گرشاسپ ازدهای دژ عیناتی را، رفتن نریمان به جزیره غواص دیو و مغلوب کردن دیو و آوردن گیاه درمان‌بخش برای مداوای زخم‌های گرشاسپ، داستان پسران فریدون، مرگ گرشاسپ با نوشیدن آب چشمه آلوده به زهر ازدها، نبرد نریمان با گرگساران و کشته شدن به سنگی که آنها از دژ می‌اندازند، داستان سام و پری‌دخت (روایت سام‌نامه)، زادن زال و رانده شدن، داستان زال و رودابه و تولد رستم، روایت رستم و پیل سپید، تاختن

۱. متن چاپی کتاب، فهرست مطالب ندارد و نگارنده موضوعات و عنوان‌های داستانی را خود استخراج کرده و نوشته است.

افراسیاب به ایران در عصر نودر، داستان رستم و کک کوهزاد، رفتن رستم به شهر گرگساران، نبرد رستم و ببریان، زیناوندی و اسب‌گزینی رستم و آوردن کیقباد از البرز کوه، رویارویی رستم و افراسیاب در دوره کیقباد، بر آسمان رفتن کاووس، داستان هاموران، داستان مازندران (هفت‌خان رستم)، داستان رستم و اکوان دیو، داستان رستم و سهراب، داستان رستم و جهانگیر (روایت جهانگیرنامه)، داستان بانوگشسپ، داستان سیاوش، آوردن کیخسرو، گیو را به ایران و بر تخت نشستن کیخسرو، داستان بیژن و منیژه، داستان برزو، داستان برزو و حور دخت، آمدن افراسیاب با تهماس، داماد قیصر، به نبرد کیخسرو و کشته شدن تهماس به دست داراب زرین‌کمر، پیکار داراب زرین‌کمر، فرزند رستم، با کیخسرو و گرفتار شدن به دست رستم، داستان سوسن رامشگر، داستان رزم یازده رخ، داستان جنگ بزرگ کیخسرو و افراسیاب و کشته شدن افراسیاب، پادشاهی لهراسپ، داستان گشتاسپ و کتایون، پادشاهی گشتاسپ، ظهور زرتشت، نبرد گشتاسپ و ارجاسپ، هفت‌خان اسفندیار، جنگ اسفندیار با خاقان چین و زادن طلحه پسر برزو و رویارویی و سپس آشتی اسفندیار و برزو، داستان رستم و اسفندیار، داستان رستم و شغاد، پادشاهی بهمن و خواستن کین خون اسفندیار، آمدن جهانگیر به نبرد ساسان و گریزانیدن او، رزم کردن جهانگیر، داراب، برزو و دختران رستم با بهمن، شهریاری همای و زادن و بالیدن داراب، فرمانروایی داراب و نبرد با شعیب عرب و فیلقوس رومی و ازدواج با ناهید، دختر فیلقوس، و به دنیا آمدن اسکندر، حکومت داراب و جنگ با اسکندر، پادشاهی اسکندر یا بخش اسکندرنامه طومار که خود شامل این روایات است: رفتن اسکندر به هند و دیدار با کید، پیکار اسکندر و فور هندی، آمدن زال زر نزد اسکندر، رفتن اسکندر به مگه، رفتن اسکندر به مصر و دیدار با قیسطون، رفتن اسکندر به اندلس و دیدار با قیدافه، ملاقات اسکندر با برهمنان، دیدار اسکندر و خضر، رزم اسکندر با آدم‌خواران و آمدن فرزندان رستن به یاری او، رسیدن اسکندر به بیشه گرازان، رسیدن به بیشه شیرها، رویارویی مجدد با آدم‌خواران، رسیدن به سست (نرم/دوال) پایان، کشتن اسکندر ازدهای کوه خاور را، رفتن اسکندر به زیارت آرامگاه سلیمان<sup>(ع)</sup>، نبرد اسکندر و صلصال، رسیدن به شهر هروم، ماندن لشکر اسکندر زیر برف، گذشتن از زمین بسیار گرم و سوزان، رسیدن به شهر جابلقا و جابلسا، دیدن محل طلوع و غروب خورشید، رفتن به ظلمات برای یافتن آب حیات، دیدن پرندۀ سخنگو، دیدار با اسرافیل، ملاقات با درخت

گویا، نبرد با حبشیان، رسیدن اسکندر به دیار زنگبار و پیوند با مهرآرا دختر شاه آنجا، رفتن به دیار فرنگ و نبرد با ارقام شاه، رفتن به باختر و پیکار با اسلم، سد ساختن در برابر یاجوج و ماجوج در باختر زمین، رسیدن به شهر آفتاب پرستان، رسیدن به چشمه سخنور در بالای کوه، رسیدن به دخمه شاهان و پهلوانان، رسیدن به دربند آزریه و دیدن آذر برزین، رسیدن به جزیره‌ای در خطا و دیدن عبارات لا اله الا الله و محمد رسول الله، سفر دریایی و دیدن موجودات شگفت، رسیدن به سرزمین فغفور چین، رسیدن به مغان، رسیدن به کشمیر، رفتن به هندوستان، دیدار با خاقان چین، ساختن آینه گیتی نما در چین و ختا، رفتن به مغرب، سفر دریایی چهارده ساله، نامه و وصیت نوشتن اسکندر به مادرش، مرگ اسکندر؛ اشاره‌ای کوتاه به سلسله اشکانیان، داستان بابک و ساسان و اردوان، داستان کرم هفتواد و سرانجام بخشی به نام سبب تألیف شاهنامه که گزارشی مختصر از بعضی افسانه‌های سرگذشت فردوسی و سرایش شاهنامه است.

در سنت نقالی ایران محدوده داستانی طومارهای کامل عموماً از آغاز کار گیومرث، نخستین انسان/شهریار، تا پایان پادشاهی بهمن، همای یا داراب است. برای نمونه طومار نقالی کتابت (۱۱۳۵ق) و طومار استاد مصطفی سعیدی، تا ابتدای فرمانروایی داراب و طومار هفت لشکر تا پایان شاهی بهمن است. طومار نقالی ترکی از این نظر کامل تر از دیگر طومارهاست و چنان که ملاحظه شد بعد از شهریاری بهمن، همای و داراب، به طور تقریباً مفصل به روایات اسکندر پرداخته و سپس مطابق ترتیب داستان‌های شاهنامه به اشکانیان و دو داستان بابک و ساسان و اردشیر و کرم هفتواد اشاره کرده است. بر این اساس می‌توان این طومار را به لحاظ گستره داستانی - و نه حجم و تفصیل جزئیات روایات - جامع‌ترین طومار فعلاً شناخته شده دانست.

داستان‌های اسکندر با این که در شاهنامه فردوسی هست به سبب تنوع و گستردگی، در طومارهای نقالی نیامده و در مجموعه‌های منظوم و منثور جداگانه (اسکندرنامه‌ها) تدوین شده است ولی تفاوت نمایان طومار نقالی ترکی با همه طومارهای خطی و چاپی - که نگارنده می‌شناسد - این است که بخش اسکندرنامه را نیز به صورت نسبتاً مفصل (ص ۳۱۳-۳۷۰ در متن چاپی) دارد و روایات آن تلفیقی از گزارش شاهنامه با داستان‌های اسکندرنامه‌های منثور است. نگارنده در یک بررسی اجمالی، مشابه بخشی از روایات

اسکندرنامه این طومار را غیر از شاهنامه در آثاری مانند داراب‌نامه طرسوسی، اسکندرنامه منسوب به کالیستنس دروغین و اسکندرنامه روایت آسیای میانه (از باقی محمد بن مولانا یوسف و تدوین ۱۰۳۵ق) یافته است. مخصوصاً بعد از شاهنامه میان موضوعات اسکندرنامه طومار نقالی ترکی با اسکندرنامه روایت آسیای میانه شباهت‌های بیشتری دیده می‌شود و بعضی داستانها از جمله رابطه زال و پهلوانان سیستان با اسکندر، در بین مآخذ چاپ‌شده فعلاً منحصر به این دو متن است.

روایات طومارهای نقالی به طور کلی چهار مآخذ اصلی دارد: ۱. شاهنامه (داستان‌های اصیل و الحاقی آن) و منظومه‌های پهلوانی پس از فردوسی؛ ۲. پاره‌ای اشارات منابع تاریخی درباره موضوعات ملی و پهلوانی ایران؛ ۳. اندوخته‌های ذهنی نقالان که آمیزه‌ای از خواننده‌ها و شنیده‌های آنها با قوه خیال‌پردازی ایشان است؛ ۴. طومارهای نقالی گذشته. در طومار نقالی ترکی هم از این چهار منبع اساسی استفاده شده است اما بر پایه یک ویژگی مشترک در همه طومارها، گزارش‌های داستانی آن نسبت به مآخذش - به ویژه منبع مهم و بنیادین این طومار و همه طومارها یعنی شاهنامه فردوسی - اختلافاتی در جزئیات یا ترتیب روایی دارد. برای نمونه داستان اکوان دیو در این طومار بعد از هفت‌خان رستم آمده است و نقال/راوی با پیوند دادن آن به داستان پیشین - که اکوان در پی انتقام خون دیو سپید بر می‌آید - آن را با روایت بعدی نیز که داستان رستم و سهراب است ربط داده. بدین صورت که پس از انداختن اکوان دیو، رستم را به دریا، عده‌ای از سمنگانیان رخس را می‌گیرند و می‌برند و تهمتن بعد از کشتن دیو به دنبال اسبش به سمنگان می‌رود و با دختر مهتر آنجا ازدواج می‌کند و...

(نک: کلیات شاهنامه، ۱۳۳۹: ۸۶ و ۸۷).

نگارنده در حدود جستجوهای خویش دست‌نویسی از این طومار نقالی ترکی در فهرست‌های نسخ خطی و کتابخانه‌ها نیافته است و با وجود قدمت نسبی متن فعلاً مبنای معرفی و بررسی آن، چاپ حروفی اثر است. از نسخه‌هایی که راقم این سطور می‌شناسد و دیده است دست‌نوشته‌ای به زبان ترکی و با نام رستم‌نامه در کتابخانه مجلس وجود دارد که در برگ نخست آن بالای لفظ جلاله ظاهراً تاریخ ۱۲۹۱ نوشته شده است. این متن چنین آغاز می‌شود «جلد سیم رستم‌نامه احوالات رفتن رستم بظلمات و مسخر کردن ظلمات را» که نشان می‌دهد بخش‌های پیشین (اول و دوم) هم داشته است. پایان این نسخه نیز ناقص

است و داستان رفتن حمزه به قلعه فیض در آن ناتمام مانده و احتمالاً به مجلد بعدی موکول شده است. این دست‌نویس (حدّ اقل مجلد سومش) بیشتر درباره روایات کسان دیگری غیر از رستم است و محتوای آن هیچ ربطی به روایت‌های طومار نقالی مورد گفتگو ندارد. درباره طومارهای نقالی ترکی به این نکته هم باید اشاره کرد که ناشر کلیات شاهنامه (کتاب‌فروشی فردوسی تبریز) اثر دیگری با نام کلیات رستم‌نامه ترکی نیز بدون تاریخ چاپ منتشر کرده است که ترجمه ترکی متنی است که بارها به نام رستم‌نامه و به زبان فارسی در ایران و حتی بیرون از ایران (مثلاً پاکستان) چاپ شده و گزارشی منشور و نقالی از داستان‌های پهلوانی از هنگام زادن رستم تا کشته شدن افراسیاب است. آخرین و جدیدترین چاپ این متن را انتشارات ققنوس در سال ۱۳۹۴ به طبع رسانده است.

طومار نقالی ترکی به شیوه سنتی چاپ متون داستانی بدون هر گونه مقدمه و توضیحی منتشر شده است و دقیقاً معلوم نیست که اصل مأخذ خطی یا چاپ سنگی آن مربوط به چه زمانی است ولی اشارات و قراینی در متن آن وجود دارد که تاریخ تدوین یا نقل روایات آن - یا دست‌کم بعضی داستان‌هایش - را روشن می‌کند. مهم‌ترین و گویاترین اشاره پس از داستان رستم و سهراب و در آغاز داستان جهانگیر، فرزند رستم، است که کاتب یا مترجم ترکی طومار نوشته شخصی به نام شیخ جعفر نجفی در سال (۱۰۳۹ق) و زمان سلطان محمدشاه - که نگارنده نمی‌داند منظور کدام محمد شاه است - دو داستان رستم و جهانگیر و رستم و برزو را به فارسی تحریر کرده و خود وی (کاتب یا مترجم) نیز این دو روایت را در جمادی الاخر سال (۱۱۶۴ق) از فارسی به ترکی برگردانده است. عین جملات ترکی متن برای آگاهی و توجه محققان و آشنایان با زبان ترکی آورده می‌شود: «راویان اخبار اوندان گتور و بدور شیخ جعفر نجفی تاریخین مین اوتوز دو قوزینده شاه جهان قطب زمان ظلّ سبحان قایم مقام سلیمان سلطان محمد شاه وقتینده تهمتن قصه سیندن جهانگیر شیر و برزوی دهقان قصه سیندن فارسی قلیب تاریخین مین یوز آتمش دوردی آت ینلی جمادی الاخر آیننده ناصر اهل ایمان خلیفه رحمان عنایات ملک مئان خواجه جهان یعنی خواجه جان خواجه پادشاه سلّم الله ادام سلطنته الی یومه موعود حضور لرینده بو فقیری بیضاعت و حقیر که استطاعت یعنی شاه هجران تهمتن غصه سیندن جهانگیر شیر و برزوی دلیر قصه سینده فارسینی ترکی دیلینه چوندردی» (کلیات شاهنامه، ۱۳۳۹: ۹۵).

از این سطور می‌توان به چند نکته و نتیجه رسید: نخست این‌که احتمالاً منظور از این‌که شیخ جعفر نجفی دو داستان رستم و جهانگیر و رستم و برزو را در سال (۱۰۳۹ق) به فارسی نوشته این است که او این روایات را از نقل شفاهی به صورت مکتوب درآورده است. اگر این دریافت محتمل، درست باشد منبع فارسی این طومار ترکی - حدّ اقل در دو داستان جهانگیر و برزو - به عصر صفویّه می‌رسد که هم به قیاس روایات نقالی موجود، نسبتاً قدیمی است و هم گواه دیگری برای وجود طومارها و داستان‌های مکتوب نقالی در این دوره است. چنان‌که گذشت قدیمی‌ترین نسخه فعلاً شناخته‌شده از طومارها مورّخ (۱۱۳۵ق) است و تاریخ مذکور در طومار ترکی (۱۰۳۵ق) صد سال مقدّم بر آن است. ثانیاً تاریخ ترجمه و تدوین این طومار ترکی - و یا باز دست کم دو داستان آن - معلوم می‌شود که سال (۱۱۶۴ق) و مقارن با اواخر سلسله افشاریان و آغاز قدرت‌یابی زندیه در ایران است. ثالثاً اگر به قرینه ترجمه دو داستان جهانگیر و برزو از طومار فارسی متعلّق به روزگار صفویان حدس بزنیم که شاید همه یا بخشی دیگر از روایات طومار ترکی هم از چنین طوماری برگرفته و ترجمه شده است به واسطه طومار ترکی حاضر داستان‌های آن طومار کهن را که تا امروز به دست نیامده در اختیار خواهیم داشت. چهارم این‌که می‌دانیم شیخ جعفر نجفی نام یکی از نقّالان یا راویان و مدوّنان داستان‌های ملی - پهلوانی ایران در عصر صفویّه بوده است.

غیر از تصریح به دو تاریخ (۱۰۳۹ق) و (۱۱۶۴ق)، سه قرینه دیگر نیز در این طومار وجود دارد که قدمت نسبی آن یا منبع اصلی متن را تأیید می‌کند: یکی این‌که داستان رستم و سهراب در این طومار کوتاه (ص ۸۸-۹۵) و بیشتر با گزارش شاهنامه مطابقت است و این، ویژگی طومارهای قدیمی‌تر (صفوی و قاجاری) است (برای نمونه، نک: طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۵۷-۴۷۳؛ رستم‌نامه، ۱۲۴۵ق: برگ ۳۲ الف - ۳۵ الف؛ رستم‌نامه، ۱۲۴۵ و ۱۲۷۶ق: برگ ۹۹-۱۰۹؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۹۶-۱۸۳؛ رستم‌نامه، ۱۳۲۱ق: ۲۲-۳۲؛ نثر نقالی شاهنامه، ۱۳۹۴: ۱۴۳-۱۵۰) که در طومارهای متأخرتر دیده نمی‌شود و در آنها روایت رستم و سهراب بسیار طولانی و در جزئیات متفاوت با شاهنامه است (نک: طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱، ۱/ ۴۰۴-۵۲۲؛ طومار کهن شاهنامه، ۱۳۷۴: ۲۲۳-۴۰۴؛ داستان رستم و سهراب، ۱۳۶۹). قرینه دیگر این‌که در نثر ترکی این طومار نه بار ترکیب فارسی «سر و پای» در معنای «خلعت» به کار رفته است. چون بیشترین بسامد



کاربرد این ترکیب - البته به صورت «سراپای» - در متون سده یازدهم و دوره صفوی است (برای توضیح بیشتر، نک: بخش «چند نکته لغوی» در ادامه مقاله) شاید بتوان تکرار آن را در این طومار نشانه‌ای از تعلق متن یا منبع آن به روزگار صفوی دانست. ثالثاً در جمله‌ای از این طومار یک بار واژه «یتیم» برای قراخان، پسر پهلوان افراسیاب، آمده است «یتیم قراخان/ قراخان یتیم دید که برزو سراپا برهنه می‌آید» (کلّیات شاهنامه، ۱۳۳۹: ۲۲۵). «یتیم» در اینجا به معنای «چابک و عیار» است (برای دیدن شواهد این معنای آن، نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل همان ماده) و در فرهنگ آندراج (پادشاه، ۱۳۳۵: ذیل همان ماده) در توضیح آن نوشته شده است «در اصل جمع بود که شاه عباس داشت و اینها سخت زننده و چابک و بیباک و عیار و زیاده‌رو بودند که روزی چهل فرسخ راه میرفتند». از آنجایی که این معنای ویژه واژه «یتیم» از عصر صفویان متداول شده است شاید قرینه احتمالی دیگری برای رابطه طومار مورد بحث با آن زمان باشد.

نثر و جملات ترکی این طومار، روان و برای نگارنده که زبان مادریش ترکی آذربایجانی است، تقریباً گویاست ولی چون راقم این سطور درباره این زبان مطالعه و آگاهی علمی - تخصصی ندارد نمی‌تواند درباره نوع، گونه و لهجه ترکی این متن داوری بکند و حتماً لازم است متخصصان و صاحب‌نظران زبان و ادبیات ترکی این نکته را روشن کنند که شاید قرینه و راهنمای دیگری درباره زمان و حتی شاید مکان نقل یا تدوین روایات آن باشد. نکته مهمی که در اینجا برای توجه محققان یادآوری می‌شود این است که در نثر طومار گاهی واژه‌هایی دیده می‌شود که یا معنای دقیق آنها - حداقل برای نگارنده - نامعلوم است و یا معنای کلی از بافت متن حدس زده می‌شود ولی در هر دو صورت آن لغات در فرهنگ‌های مختلف ترکی وارد نشده است.<sup>۱</sup> نمونه‌هایی از این لغات را برای بررسی‌های بیشتر و

۱. نام و مشخصات فرهنگ‌هایی که نگارنده لغات مورد نظر را در آنها جستجو کرده است، آورده می‌شود: استرآبادی، میرزا مهدی خان؛ فرهنگ ترکی به فارسی (سنگلاخ)، ویرایش: روشن خیای، تهران، مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۸۴؛ اوزبکی البخاری، شیخ سلیمان افندی؛ فرهنگ جغتایی - فارسی، ترجمه و تحشیه: حسن عبداللهی جهانی (امود اوغلو)، تبریز، دنیز چین با همکاری آیدین، ۱۳۹۲؛ بهزادی، بهزاد؛ فرهنگ آذربایجانی - فارسی، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ سوم، ۱۳۸۸؛ جعفرزاده، اسماعیل؛ فرهنگ ترکی آذربایجانی ازک، تبریز، احرار، ۱۳۸۹؛ خویی، حسام الدین حسن بن عبدالمومن؛ تحفة حسام، مقدمه، تحشیه و بازنویسی: ح. م. صدیق و پرویز زارع شاهمرسی، تهران، تک درخت، ۱۳۸۹؛ زارع شاهمرسی، پرویز؛ فرهنگ ترکی - فارسی، تبریز، اختر،

روشنگرِ اهل فن می‌آوریم: ۱. الواج ورماق (ص ۱۴۱) ظاهراً یعنی «به حرکت درآوردن»؛ ۲. انداغ (ص ۱۶): ؟؛ ۳. ایلاریردی (ص ۲۱) احتمالاً یعنی «دو نیم کرد»؛ ۴. باده‌چی (ص ۹۸ و ۹۹): ؟؛ ۵. توفیچاق (ص ۱۶۲) و توفچاق (ص ۱۶۳) ظاهراً به معنای «نوعی اسب»؛ ۶. جرقیب شاه‌ی (ص ۱۴۲): ؟؛ ۷. فتیاره (ص ۱۴) به معنای «پتیاره»؛ ۸. فقا (ص ۱۲ و ۱۳) به معنای «لاک‌پشت»؛ ۹. قیقاس (ص ۱۳۳): ؟؛ ۱۰. ینکلیغ (ص ۱۴ و ۱۶۰): ؟.

این را هم باید افزود که در نشر طومار، لغتِ جغتایی «بوروت» (ص ۱۶) به معنای «سبیل/ شارب» و صورت‌های لهجه‌ای/ تلفظی «ینمه» (ص ۱۵) به جای «نَمَنه» (چه چیزی) و «قاچیرماق» (ص ۷۹) به جای «قاچیرماق» (صدا کردن، دعوت) به کار رفته است.

در سبک‌شناسی روایات و طومارهای نقالی معمولاً ویژگی‌های مشترکی دیده می‌شود که خاص این گونه متون است و باید پس از تصحیح و چاپ همه طومارها در تحقیق جامع جداگانه‌ای به آنها پرداخت. در این بخش و پیش از بحث درباره نکات مهم واژگانی طومار ترکی به چند نمونه از این خصوصیات عمومی در این متن با نهایت اختصار اشاره می‌کنیم.

۱. گزاره‌های قالبی: در روایت‌های نقالی و داستان‌های عامیانه فارسی بعضی کلمات، عبارات، تصاویر، جملات و الگوهای دستوری تکرار شونده وجود دارد که اصطلاحاً گزاره‌های قالبی نامیده می‌شود (در این باره و برای دیدن شواهد، نک: مارزلف، ۱۳۸۵: ۴۳۹-۴۵۹؛ یآوری، ۱۳۹۰: ۱۳۹-۱۷۰). در طومار ترکی نیز تعابیر و جملاتی مانند «چون خیار تر دو نیم کردن» (ص ۱۲۵) و «باد فراشی و ابر سقایی کرد و معركة میدان را مانند دل صدیقان روشن نمود» (ص ۲۱، ۵۶، ۷۵ و ۹۲) همچون طومارهای دیگر دیده می‌شود.

۲. تغییر و تفاوت نام شخصیت‌ها: یکی از ویژگی‌های روایات نقالی این است که نام بعضی شخصیت‌های آنها با صورت/ ضبط به کار رفته در شاهنامه و منظومه‌های پهلوانی

→  
۱۳۸۷؛ همو؛ فرهنگ جامع (ترکی آذربایجانی-فارسی)، تبریز، اختر، ۱۳۹۴؛ کاشغری، محمود بن حسین بن محمد؛ دیوان لغات الترك، ترجمه و تنظیم: سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵؛ نصیری، محمدرضا و عبدالجلیل؛ فرهنگ نصیری، به کوشش حسن جوادی و ویلم فلور با همکاری مصطفی کاجالین، تهران، کتابخانه مجلس با همکاری انتشارات آیدین تبریز، ۱۳۹۳.

تفاوت دارد (در این باره، نک: طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۶۷ و ۶۸). در طومار ترکی هم برای نمونه وجوهی مانند «اورنگ» (ص ۱۰) به جای «کورنگ»، «شمسام» (ص ۱۱) به جای «شم»، «اترود» (ص ۱۱) به جای «اثرط»، «فرنک» (ص ۱۸) به جای «فرانک»، «کندور» (ص ۲۱) به جای «کندرو»، «منورچهر» (ص ۳۲) به جای «منوچهر»، «نهنگان» (ص ۴۶) به جای «نهنگال» و «گرشست بانو» (ص ۱۴۱) به جای «گرشسپ بانو» به نظر می‌رسد.

۳. عناصر سامی و اسلامی: چون بیشتر داستان‌ها و طومارهای نقالی در ایران پس از اسلام و غالباً محیط‌های شیعه‌مذهب نقل و تدوین شده است، داستان‌پردازان و راویان کوشیده‌اند برای رعایت عقاید، آداب و خواست و پسندهای عموم شنوندگان/خوانندگان این روایات، شخصیت‌های دینی-مذهبی اسلامی یا سامی و اعمال و باورهای مسلمانان را بدون توجه به زمان و مکان روی دادن حوادث ملی-پهلوانی ایران در نقل‌های خویش وارد کنند تا مسلمانان شنونده و خواننده این روایت‌ها نزدیکی و پیوند علاقه‌مندانه بیشتری با شه‌یاران و بلان داستان‌ها احساس بکنند و در کنار آن، زبان طعن و تحریم برخی متعصبان نیز - که بعضاً این گونه روایات را به دلیل تعلق به ایران پیش از اسلام، مغانه و حرام می‌دانستند - بسته بماند (در این باره، نک: طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۶۲-۶۵). بر همین اساس در طومار نقالی ترکی هم می‌بینیم که رستم در خان پنجم، اولاد (= اولاد) دیورا به دین اسلام در می‌آورد (ص ۸۲)، در نبرد با اکوان پس از بیرون آمدن از دریا دو رکعت نماز می‌گزارد (ص ۸۶)، کمندش از حضرت آدم<sup>(ع)</sup> به میراث مانده است (ص ۱۸۶ و ۱۹۵) و در آوردگاه ندای الله‌اکبر سر می‌دهد (ص ۲۰۷). پهلوانان ایران پیش از آغاز نبرد با هم‌وردان از آنها می‌خواهند که مسلمان شوند (نک: ۱۲۷، ۱۲۹ و ۱۳۴) و سیاوش و کیخسرو نماز می‌خوانند (ص ۱۵۶ و ۱۸۲). جالب این‌که در مقابل این اسلام و مسلمانی شاهان و دلاوران ایرانی، دشمنان ایران زمین و اهریمنان، آتش پرست و خورشیدپرست معرفی می‌شوند و مثلاً هنگامی که تهماس به میدان می‌آید افراسیاب می‌گوید تو را «به آتش سپردم» (ص ۲۱۴). در طومار ترکی یک نکته درخور ذکر دیگر هم از منظر هماهنگ‌سازی یا توجیه روایت‌های ملی با اصول اخلاقی زمانه دیده می‌شود و آن در داستان رستم و سهراب است که چون کار تهمینه در اظهار عشق بر رستم و پیشگامی در خواستگاری در

دوره نقل و تدوین این طومار عجیب و ناشایست دانسته می‌شد<sup>۱</sup> نقل یا کاتب برای کاستن از قُبْح این کار این توضیح را افزوده که «روایتی هست که تهمینه به اشارت و اجازه پدر و مادرش به بالین رستم آمده بود» (ص ۸۷).

۴. **مبالغه:** بزرگ‌نمایی (مبالغه، اغراق و غلو) در بیان موضوعات داستانی از ویژگی‌های اصلی و ذاتی روایت‌های حماسی (به نظم یا نثر) است. در منظومه‌ها و روایات پهلوانی پس از شاهنامه، سرایندگان و داستان‌گزارانی که به ظرایف هنرِ مبالغه‌سازیِ فردوسی توجه کرده‌اند تا حدودی توانسته‌اند خوارقِ عاداتِ زیبایی در متن بیافرینند. برای نمونه در طومار نقالی ترکی می‌خوانیم که در پیکار لشکر ایران با سپاه سقلاب بربری از ایرانیان ده هزار و هفتصد و چهل نفر شهید و هزار و نهصد نفر زخمی شده بودند (نک: ۱۲۵) و جهانگیر پسر رستم هنگامِ تاختن به آن لشکر، صد و بیست نفر را می‌کشد (همان‌جا). در این موارد ذکرِ دقیقِ شمارِ کشتگان و زخمیان به جای گرد کردنِ عدد بر درجهٔ مبالغه افزوده است و این ویژگی در شاهنامه هم دیده می‌شود (در این باره، نک: خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۵۱۶) اما در کنار این، گاهی خیال‌پردازی‌های ناظمان و کوششِ راویان برای شکوهمندتر نشان دادنِ اشخاص و وقایع، مبالغه‌های خنک و حتی مضحکی به وجود آورده است. در طومارِ ترکی این گونه اغراق‌ها را در توصیفِ سنگینی وزنِ رزم‌افزارها و بلندیِ بالایِ برخی پهلوانان می‌بینیم. مثلاً افراسیاب برای زیناوند کردنِ برزو فرمان می‌دهد سلاح‌های چهار هزار و، نه هزار منی تور را به او بدهند (نک: ۱۸۸) و در ادامه تصریح می‌شود سپرِ برزو نه هزار و نود و چهار من وزن دارد (نک: ۱۸۹). «من» در زمانِ نقل و تدوینِ روایاتِ این طومار یکی از مهم‌ترین واحدهای وزنِ ایرانی بود که اندازهٔ آن در مناطق مختلف از یک کیلوگرم تا شش هزار کیلو متغیّر بوده است (در این باره، نک: فلور، ۱۳۹۱: ۸۴-۹۱). حال اگر در این اغراق‌ها حدّ اقلّ وزنِ «من» در نظر گرفته شود رزم‌افزارهای برزو چهار هزار و و نه هزار کیلو وزن خواهد

۱. پیش‌قدمی و آزادی دختر (تهمینه) در عشق‌ورزی و ازدواج، از آیین‌های زن/مادر سالارانه است که طبق آن به دلیل ارزش اجتماعی برتر و حرمت تقدّس‌آمیز بانوان، حق انتخاب و خواستگاری در ازدواج از آن زنان بوده است. برای آگاهی بیشتر و دیدن شواهد داستانی ایرانی و غیر ایرانی، نک: آیدنلو، سجّاد؛ «چند بن‌مایه و آیین مهمّ «ازدواج» در ادب حماسی ایران (با ذکر و بررسی برخی نمونه‌های تطبیقی)»، مجلّه دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال چهارم و یکم، شمارهٔ اوّل (پیاپی ۱۶۰)، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۱-۱۴.

داشت!<sup>۱</sup> یا رخس رستم صد و شصت گز طول و هشتاد گز بلندی دارد (نک: ۲۱۱) و قدِ قراخان پسر افراسیاب صد گز و پهنای سینه‌اش صد و ده گز است (نک: ۲۱۸). «گز» یا «ذرع» هم واحد اندازه‌گیری معروفی بوده که مقدار آن از ۴۵/۵ سانتی‌متر تا ۲۸۰ سانتی‌متر محاسبه می‌شده است (نک: فلور، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۸). باز با در نظر گرفتن کمترین میزان آن، سخن از بالا و پهنای هفتاد و دو متری و سی و شش متری (برای رخس) و چهل و پنج متر و چهل و نه متر برای قراخان است!

۵. ابیات در میان متن منشور: در اغلب طومارهای نقالی - همچون بیان شفاهی خود نقالان - در لابه‌لای گزارش منشور روایات، ابیاتی نیز گنجانده شده است. در طومار ترکی هم احتمالاً به تقلید یا تأثیر از مأخذ فارسی آن چند بیت فارسی در میان نثر ترکی دیده می‌شود. مثلاً در آغاز نامه کیخسرو به رستم در داستان بیژن و منیژه دو بیت آمده که برخلاف بیشتر ابیات طومارها از شاهنامه یا در بحر متقارب نیست:

اول این نامه به نام خدا      نقش نگارنده هر دو سرا  
مشعله افروز رواق فلک      رزق رساننده مور و ملک  
(ص ۱۸۲)

در داستان سوسن رامشگر، راوی/کاتب بیتی را به نادرست به فردوسی نسبت داده و توجه هم نکرده است که بیت اصلاً در وزن شاهنامه نیست «فردوسی طوسی رجمه الله در تعریف رخس این گونه گفته:

تیزکامی [کذا. ظاهراً: گامی] که گر بگویی‌ها      او رسیدی که [ظاهراً: به] شهر جابلسا»  
(ص ۲۲۲)

در ضمن روایت رستم و اسفندیار نیز شش بیت در بحر متقارب آمده که از شاهنامه نیست و محتملاً سروده نقال یا کاتب متن است و در آن به موضوع عامیانه - نقالی مغفر رستم که از کاسه سر دیو سپید ساخته شده بود، اشاره شده:

۱. این نوع اغراق در منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه و طومارهای نقالی دیگر هم دیده می‌شود و حتی کار به جایی رسیده که در داستان عامیانه شیرویه (از عصر صفوی) از سلاح‌های نهصد هزار و هفتصد هزار منی (!) سخن رفته است. برای آگاهی بیشتر، نک: آیدنلو، سجّاد؛ «رزم‌افزار موروثی و سنگین پهلوان در سنت حماسی ایران»، شاهنامه‌پژوهی، با نظارت محمدرضا راشد محصل، مشهد، آهنگ قلم ۱۳۸۶، دفتر دوم، ص ۳۵-۳۸؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱، ص ۷۵ و ۷۶.

بپوشید پیراهنی از حریر  
سه خنجر به چپ بست چهارم به راست  
بپوشید خفتان ببریان  
بفرمود تا رخش را زین کنند  
چوپا بر رکاب سعادت نهاد  
بزد هی به مرکب روان شد به جنگ

که از نرمی و گرمی و سیر (؟) [کذا]  
فغان از دل چرخ چاچی بخواست  
نهاده به سـر کـلـه استخوان  
دم و یال او گوهر عالی [کذا. ظاهراً: آگین] کنند  
قضا بر سُم توسنش بوسه داد  
تو گفستی ز دریا برون شد نهنگ  
(ص ۲۹۴ و ۲۹۵)

درباره بیت‌های این طومار این نکته را هم باید افزود که گاهی راوی یا کاتب در کنار ترجمه ابیات شاهنامه به ترکی (مثلاً، نک: ۱ و ۲) ابیاتی نیز در طی روایت‌ها آورده است که ترجمه ترکی سخن فردوسی نیست (برای نمونه، نک: ۳، ۴ و ۱۰).

### چند نکته لغوی

طومار نقالی مورد بررسی در این مقاله به زبان ترکی است ولی چون احتمالاً مأخذ آن به زبان فارسی بوده برخی نکات، اشارات و توضیحات واژگانی از آن منبع به ترجمه ترکی راه یافته است که توجه به آنها می‌تواند در مباحث زبانی متون پهلوانی و نهایتاً تحقیقات لغوی فارسی و تدوین فرهنگ جامع این زبان مفید باشد. در این بخش به مهم‌ترین موارد این گونه نکات می‌پردازیم.

۱. ارتباط دادن لقب «دستان» با واژه «دست»: در روایت رستم و کیک کوهزاد، تهمتن از پدرش می‌پرسد که چرا او را «دستان» می‌گویند و زال پاسخ می‌دهد به این دلیل که دست و بازوی هیچ کسی به قدرت دست و بازوی وی نیست (نک: کلیات شاهنامه، ۱۳۳۹: ۶۸). «دستان» لقبی است که بنابر بیتی افزوده در برخی نسخ شاهنامه سیمرغ بر زال اطلاق می‌کند و وجه تسمیه آن نیز چاره‌گری سام با فرزندش برای راندن اوست:

نهادم تو را نام دستان زند  
که با تو پدر کرد دستان و بند  
(فردوسی ۱۳۸۶: ۱/۱۷۱/۱ زیرنویس ۴)

در فرهنگ‌های فارسی و سنت ادبی و داستانی ایران «دستان» با توجه با این بیت الحاقی

و نیز خردمندی و تدبیردانی زال در شاهنامه و روایات ملی - پهلوانی به معنای «چاره و فریب» دانسته می‌شود (نک: امیدسالار، ۱۳۸۸: ۴۸۳) ولی به لحاظ اشتقاق علمی پیشنهاد شده است که «دستان» از «دست» به معنای «نیرو و توان» و این لقب به معنای «بهرمند از نیروی اعجازانگیز» یا «دارای بدن توانا» است (در این باره، نک: میرفخرایی، ۱۳۸۵: ۲۴۷-۲۵۴؛ همو، ۱۳۸۷: ۴۱-۵۲؛ (Shapur Shahbazi, "Zäl"). در گزارش طومار نقالی ترکی هم وجه تسمیه و اشتقاق عامیانه‌ای برای این لقب داده و با توجه به شباهت صوری و آوایی، با کلمه «دست» مرتبط انگاشته شده است ولی جالب است که معنای «قدرت و توان» - که در اشتقاق علمی واژه هست - در این ریشه‌تراشی هم دیده می‌شود. پیشتر از این طومار در عجایب‌المخلوقات طوسی هم «دستان» با «دست» پیوند داده و درباره سبب اطلاقش بر زال نوشته شده است «سام دست وی گرفت و گفت ای دستان برو» (طوسی، ۱۳۸۲: ۴۱۸ و ۴۱۹).

۲. آوردن «بیر بیان» به صورت «بیر بیابان»: در سنت داستانی ایران و به تبع آن، متون و فرهنگ‌ها «بیر بیان» به دو معنا به کار رفته است. یکی رزم‌جامه و ویژه رستم و دیگر، نام جانوری درنده و اژدهافش. در هر دو کاربرد، اشتقاق و معنای جزء دوم این ترکیب یعنی «بیان» دقیقاً مشخص نیست و پیشنهادهای گوناگونی در این باره مطرح شده است (برای دیدن مهم‌ترین نظریات، نک: آیدنلو، ۱۳۹۴: ۷۶۱). در طومار ترکی نیز احتمالاً به دلیل همین ابهام، داستان‌پرداز/راوی با تغییر و ساده‌گردانی آن به «بیابان» خواسته است ترکیب را برای خواننده/شنونده آسان بکند. البته در این طومار «بیر بیابان/ بیان» همه جا در معنای دوم آن (دِد هولناک) استعمال شده است.

۳. معنای «شایسته‌کاری» در داستان رستم و سهراب: در داستان رستم و سهراب هنگامی که تهمتن شبانه به طور پنهانی به اردوی تورانیان می‌رود و بزم سهراب را نظاره می‌کند، در اثنای نگریستن رستم به آن مجلس:

به شایسته‌کاری برون رفت زند گوی دید بر سان سروی بلند  
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۲۷۹/۴۶۴)

در میان محققان معاصر ظاهراً نخستین بار مرحوم ناتل خانلری ترکیب «شایسته‌کاری» را در این بیت «قضای حاجت» معنا کرده‌اند (نک: ناتل خانلری، ۱۳۶۹: ۵۵ و ۵۶) و پس

از آن این معنا در بعضی از شروح داستان رستم و سهراب بازگفته شده است (برای نمونه، نک: خالقی مطلق، ۱۳۹۳، ۱۸۷؛ رستگار فسایی، ۱۳۷۳: ۱۵۷؛ شعار و انوری، ۱۳۷۸: ۱۳۷؛ طاهری مبارکه، ۱۳۷۹: ۱۵۹؛ فلاح، ۱۳۹۱: ۱۶۰؛ کزازی، ۱۳۸۱: ۶۱۱). در طومار نقالی ترکی هم ترکیب مذکور دقیقاً در همان جا «قضای حاجت» معنا شده است (نک: کلیات شاهنامه، ۱۳۳۹: ۹۱) که نشان می‌دهد برخی از خوانندگان و شنوندگان روایت رستم و سهراب در سنت نقالی و شاهنامه خوانی نیز از این ترکیب فردوسی آن معنا را در می‌یافته‌اند و سابقه این معنا برای «شایسته‌کاری» به سال‌ها و سده‌های پیش می‌رسد.

۴. «حافظ» به معنی «خواننده»: در این طومار واژه «حافظ» شش بار به معنای «خواننده» استعمال شده است مثلاً: حافظ خوش الحان (ص ۲۶۲) (برای شواهد دیگر، نک: ۹۶، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۷۳ و ۱۷۶). «حافظ» به این معنا در فرهنگ‌هایی مانند لغت‌نامهٔ دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن فقط با یک گواه آمده است (نک: انوری، ۱۳۸۲: ذیل «حافظ»؛ دهخدا ۱۳۷۷: ذیل همان ماده) و ظاهراً شواهد کاربرد آن مقدم بر قرن دهم نیست (درباره این معنای «حافظ» و آشنایی با خوانندگان دارای این لقب همچنین، نک: باستانی پاریزی، ۱۳۶۸: ۳۳-۸۰؛ میثمی و کردمافی، ۱۳۹۰: ۶۵۰-۶۵۱). از این جهت شش بار به کار رفتن آن در طومار نقالی ترکی ضمن این که بر نمونه‌های استعمال این لغت می‌افزاید شاید قرینه‌ای دیگر برای نقل و تدوین اصل متن و روایات طومار در عصر صفوی باشد.

۵. ترکیب «رستم داستان»: در داستان جهانگیر - که در سال (۱۱۶۴ق) از متن فارسی به ترکی ترجمه شده و تدوین اصل آن مربوط به (۱۰۳۹ق) است - در بیتی ترکی ترکیب «رستم داستان» به کار رفته:

چرخیب اول زمان رستم داستان      گوروب طرفه بیر خوش هوا بوستان  
(ص ۱۰۳)

این ترکیب در جاهای دیگر طومار هم دیده می‌شود (نک: ۱۴۲، ۱۵۷ و ۱۷۶). «رستم داستان» ترکیبی است که ظاهراً خاستگاه نقالی و شفاهی دارد. در لغت‌نامهٔ دهخدا بیتی از سنجر کاشی (شاعر سدهٔ دهم) برای این ترکیب آورده شده (نک: دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «رستم داستان») و نگارنده نیز گواهی کهن‌تر برای استعمال آن نیافته است. معروف‌ترین شاهد کاربرد این ترکیب بیت زیر است که فعلاً قدیمی‌ترین مأخذ مکتوب آن ساقی‌نامهٔ سالک قزوینی (سدهٔ یازدهم) است:



معرفی یک طومار نقالی کهن به زبان ترکی / ۱۴۵

که رستم یلی بود در سیستان      منش کرده‌ام رستم داستان  
(نک: آیدنلو، ۱۳۹۲: ۲۱-۲۳)  
با توجه به قدمت شاهد طومار ترکی آن را هم باید بر موارد کاربرد ترکیب «رستم داستان» افزود.

۶. کنایه «نفس در قفس پیچیدن»: هنگامی که فرامرز به میدان سقلاب بربری می‌آید و نعره می‌کشد، راوی/کاتب برای بیان ترس و سکوت ایجادشده از بانگ فرامرز کنایه «نفس در قفس پیچیدن» را به کار برده است (نک: ۱۲۶). این کنایه یک بار دیگر نیز در رویارویی فرامرز با بهرام عاد آمده است (نک: ۱۳۳). در حدود بررسی‌های نگارنده «نفس در قفس پیچیدن» به معنای «سکوت مطلق» یا به تعبیر امروزی‌تر «حبس شدن نفس در سینه» در متون و فرهنگ‌ها نیامده و کنایه تازه‌ای است که می‌تواند در تألیف فرهنگ جامع لغات و ترکیبات فارسی مورد توجه باشد.

۷. سی و دو فن سپاهی‌گری: در چند داستان این طومار هنگامی که پهلوانی به آوردگاه می‌آید پیش از هماوردجویی و آغاز نبرد، در برابر لشکر دشمن جولان‌دهی و چوگان‌بازی و تیراندازی و شمشیربازی و کمنداندازی و عمودبازی و نیزه‌وری می‌کند و به تعبیر نقال/کاتب «سی و دو» لعب/فن سپاهی‌گری را نمایش می‌دهد (نک: ۱۳۲، ۱۵۰ و ۱۵۳). تا جایی که نگارنده در روایات نقالی و متون داستانی فارسی جستجو کرده اشاره‌ای به سی و دو فن/لعب سپاهی‌گری نیافته است و دقیقاً دانسته نیست که منظور از این «سی و دو» هنر غیر از موارد مذکور (جولان و چوگان و...) کدام فنون جنگی است. ظاهراً اجرای این سی و دو هنر قبل از پیکار در طومار ترکی همان چیزی است که در متون دیگر با اصطلاح «طرید و ناورد کردن» از آن یاد شده است.

۸. ترکیب «سر و پای»: در این طومار ۹ بار ترکیب «سر و پای» در معنای «خلعت» به کار رفته است (نک: ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۸، ۲۶۶، ۳۱۶ و ۳۶۳). این ترکیب - البته به صورت «سراپای» و نه «سر و پای» - از لغات کهن و نادر زبان فارسی است که یا معنای آن در فرهنگ‌ها نیامده و یا بدون شاهد ثبت شده است (در این باره، نک: عسگری، ۱۳۸۴: ۶۵-۶۷). گویا قدیمی‌ترین گواه آن این بیت شاهنامه است:

بد ارزانیان جامه دادی بنیز      سراپای و دینار و هرگونه چیز

(۳۷۷۱/۱۰۲۷/۲)

و پس از آن نمونه‌های معدودی در متون دیگر دارد (برای دیدن شواهد، نک: عسگری، ۱۳۸۴: ۶۶ و ۶۷). ۹ بار استعمال این ترکیب در طومار نقالی ترکی غیر از افزودن بر شواهد این لغت کهن از دو نظر نیز اهمیت دارد. نخست این که در میان متون فارسی، بیشترین موارد کاربرد این ترکیب در عالم آرای شاه اسماعیل و اسکندرنامه روایت آسیای میانه است (به ترتیب، نک: همان، ۶۶؛ اسکندرنامه روایت آسیای میانه، ۱۳۹۲: ۱/۱۶۷، ۱۷۴، ۲۴۹؛ ۱۴۲/۲ و ۳۹۵) که هر دو از آثار سده یازدهم (عصر صفوی) است و از این روی تکرار آن در طومار ترکی هم شاید قرینه دیگری برای نقل و تدوین آن در این دوره باشد. ثانیاً ترکیب فارسی «سراپای» «از طریق ترکی sarap(i) به زبان‌های اروپایی راه یافته است» (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱۷۰۷/۳) و به همین دلیل میانجی بودن زبان ترکی در انتقال آن، کاربردش در یک متن ترکی در خور توجه است.

۹. «فرزانه» به معنای «دلیر»: در این جمله طومار «پیران در روزهای جنگ شیر فرزانه و دلاور یگانه بود» (ص ۲۳۸) واژه «فرزانه» در معنای «دلیر و چیره» به کار رفته است. این معنای «فرزانه» در فرهنگ‌های فارسی ثبت نشده است ولی در بیت زیر از شاهنامه و جملاتی از فیروزشاهنامه دیده می‌شود (نک: افشاری ۱۳۸۸: ۲۰).

دل زال یک‌باره دیوانه گشت / خرد دور شد عشق فرزانه گشت  
(۳۲۳/۱۰۷/۱)

روایت‌های نقالی - به‌ویژه مربوط به طومارهای کهن یا نسبتاً قدیمی مانند طومار ترکی مورد بحث - چه مستند بر منبع / منابع مکتوب باشد و چه برگرفته از سنت شفاهی، بخش انکارناپذیری از گنجینه داستان‌های ملی - پهلوانی ایران است که با بررسی دقیق آنها یا روایات و اشارات داستانی جدیدی به دست می‌آید و یا نکته‌های مهمی در حوزه داستان‌ها، شخصیت‌ها، بن‌مایه‌ها و آیین‌های ادب حماسی - اساطیری روشن می‌شود. در طومار نقالی ترکی بنابر همین ویژگی متون نقالی و شفاهی - مردمی، چند داستان یا اشاره تازه و مهم (به لحاظ حماسی - اساطیری) به نظر می‌رسد که برای کاستن از حجم و تفصیل مقاله، بحث درباره آنها در گفتار مستقل دیگری پی گرفته خواهد شد.

\*\*\*

وجود طوماری نقالی به زبان ترکی که سابقه ترجمه بخشی از داستان‌هایش از فارسی به ترکی حداقل به اواسط سده دوازدهم هجری قمری می‌رسد و یک بار نیز در اواخر دهه چهل شمسی به صورت حروفی در تبریز چاپ شده است، گواه معتبر دیگری برای اهمیت روایات ملی-پهلوانی ایران در آذربایجان و نزد ترکی‌زبانان است و حتی «ترک» خوانده شدن دشمنان ایران در این طومار (برای نمونه، نک: ۱۱۲) هرگز موجب بی‌اعتنایی آذربایجانیان به این متن نشده است. این دقیقه در قیاس با هیاهوهای غیر علمی برخی از معاصران در مخالفت با فردوسی و شاهنامه به دستاویز نادرست ترک‌ستیز بودن حماسه ملی ایران و ربط دادن ترکان شاهنامه با مردم آذربایجان، بسیار مهم و سزاوار توجه است. غیر از ترجمه علاقه‌مندانه داستان‌های شاهنامه‌ای به زبان ترکی، کاربرد صفت «ملا» و «آخوند ملا» برای فردوسی در این طومار (نک: ۳۱ و ۳۴۶) هم نشان‌دهنده احترام و اعتبار حکیم طوس در میان خوانندگان و شنوندگان ترکی‌زبان این متن است.

## منابع

- آیدنلو، سجّاد (۱۳۹۳). «در باره بیت: که رستم یلی بود در سیستان...»، گزارش میراث، سال هشتم، ش ۳ و ۴ (پیاپی ۶۴ و ۶۵)، مرداد و آبان، ۲۱-۲۳.
- آیدنلو، سجّاد (۱۳۹۴). دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه)، تهران: سخن، چاپ دوم.
- اسکندرنامه (روایت آسیای میانه) (۱۳۹۲). از باقی محمد بن مولانا یوسف، به اهتمام حسین اسماعیلی، تهران: معین.
- افشاری، مهران (۱۳۸۸). «عشق و شباب و رندی (یادداشت‌های پراکنده درباره متون)»، گزارش میراث، دوره دوم، سال چهارم، ش ۳۵، مهر و آبان، ۱۸-۲۲.
- امیدسالار، محمود (۱۳۸۸). «زال»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۳، ۴۸۲-۴۸۵.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، چاپ دوم.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۸). «حافظ چندین هنر»، حافظ‌شناسی، به کوشش سعید نیاز کرمانی، تهران: پازنگ، چاپ دوم، ج ۷، ۳۳-۸۰.
- پادشاه (شاد)، محمد (۱۳۳۵). فرهنگ آندراج، زیر نظر: محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه خيام.
- پیکره زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۲). «گردشی در گرشاسبنامه» (۲)، ایران‌نامه، ش ۴، تابستان، ۵۱۳-۵۵۹.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۳). داستان رستم و سهراب، به کوشش محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش، تهران: سخن.
- داستان رستم و سهراب (روایت نقّالان) (۱۳۶۹). نقل و نگارش مرشد عباس زیری، ویرایش جلیل دوستخواه، تهران: توس.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه (چاپ دوم از دوره جدید)، تهران: دانشگاه تهران.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۳). حماسه رستم و سهراب، تهران: جامی.
- رستم‌نامه، کتابت ۱۲۴۵ و ۱۲۷۶ق، نسخه شماره ۶۴۲۴ کتابخانه ملک.
- رستم‌نامه، کتابت ۱۳۲۱ق، نسخه شماره ۱۶۹۴۴ کتابخانه مجلس.
- رستم‌نامه (به زبان ترکی)، نسخه شماره ۵۹۷۴ کتابخانه مجلس.
- شعار، جعفر و حسن انوری (۱۳۷۸). غننامه رستم و سهراب، تهران: پیوند معاصر، ویرایش دوم.
- طاهری مبارکه، غلام محمد (۱۳۷۹). رستم و سهراب، تهران: سمت.
- طوسی، محمد بن محمود (۱۳۸۲). عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- طومار کهن شاهنامه فردوسی (۱۳۷۴). به کوشش جمشید صداقت‌نژاد، تهران: دنیای کتاب.
- طومار شاهنامه فردوسی (۱۳۸۱). به کوشش مصطفی سعیدی و احمد هاشمی، تهران: خوش‌نگار.
- طومار نقّالی شاهنامه (۱۳۹۱). تصحیح سجاد آیدنلو، تهران: به‌نگار.
- عسگری، لیلا (۱۳۸۴). «سراپای»، نامه فرهنگستان، دوره هفتم، ش ۴ (پیاپی ۲۸)، اسفند، ۶۵-۶۸.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق با همکاری محمود امیدسالار در دفتر ششم و ابوالفضل خطیبی در دفتر هفتم، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.
- فلاح، غلامعلی (۱۳۹۱). رستم و سهراب، تهران: سخن.
- فلور، ویلم (۱۳۹۱). اوزان و مقیاس‌ها در عصر قاجار، مترجم: مصطفی نامداری منفرد، تهران: آدابوم.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۱). نامه باستان، تهران: سمت، ج ۲.
- کلیات شاهنامه فردوسی (۱۳۳۹)، تبریز: کتابفروشی فردوسی.
- مارزلف، اولریش (۱۳۸۵). «گنجینه‌ای از گزاره‌های قالبی در داستان عامیانه حسین کرد»، قصه حسین کرد شبستری، به کوشش ایرج افشار-مهران افشاری، تهران: چشمه، ۴۳۹-۴۵۹.
- میثمی، حسین و سعید کرد مافی (۱۳۹۰). «موسیقی در زندگی و شعر حافظ»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۹، ۶۵۰-۶۵۶.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۸۵). «بررسی ریشه‌شناختی واژه «دستان» و کاربرد آن»، شاهنامه‌پژوهی، با نظارت محمدرضا - راشد محصل، مشهد: فرهنگ‌سرای فردوسی، دفتر نخست، ۲۴۷-۲۵۴.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۸۷). «زال زر و دستان سام»، پاژ، سال اول، ش اول، بهار، ۴۱-۵۲.

معرفی یک طومار نقالی کهن به زبان ترکی / ۱۴۹

- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۹). «داستان رستم و سهراب»، هفتاد سخن، تهران: توس، ج ۳، ۳۹-۶۸.
- نثر نقالی شاهنامه (۱۳۹۴). مقدمه، تصحیح و توضیح: رضا غفوری، شیراز: سیوند.
- هفت لشکر (طومار جامع نقالان) (۱۳۷۷). تصحیح مهران افشاری - مهدی مداینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یاوری، هادی (۱۳۹۰). از قصه به رمان (بررسی امیر ارسلان به منزله متن گذار از دوران قصه به عصر رمان)، تهران: سخن.
- Shapur Shahbazi, & S. Cristoforetti, "Zâl", *Iranica*, online

